



خرد

در

گفتار فردوسی

پژوهش‌گر: فروغ شاهرودی فوق لیسانس فرهنگ و

زبان‌های باستانی

حکیم توانا، ابوالقاسم فردوسی، با سرودن چکامه‌ی عظیم شاهنامه از بزرگ‌ترین شاعران قرن‌های نخستین اسلامی است. او در سال ۳۷۰ هجری در توس، زادگاهش، شروع به سرآیدن شاهنامه کرد و پس از سی سال رنج و تلاش در سال ۴۰۰ هجری، اثر شگرف خود، بزرگ‌ترین نامه‌ی پهلوانی جهان را به پایان برد.

او با وجود اعتقاد به اسلام و مذهب تشیع، با آرزوی سرافرازی و سربلندی ایران، میراث کهن اساطیری و تاریخی این سرزمین را از آغاز تا پایان روزگار ساسانی در اثر بزرگ خود آفرید و با این آفرینش، نام خود و تاریخ ایران را جاودان ساخت.

فردوسی دارای و ثروت خود را صرف سرودن این چکامه‌ی بزرگ پهلوانی کرد و نه مال خود، که زندگی و جوانی خود را با شور و اشتیاقی وافر و علاقه‌ای سرشار در سرودن این نامه‌ی باستانی صرف نمود.

ارزش شاهنامه جز آن که تاریخ کهن اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی ایران را نمایان می‌سازد، با محتوای اخلاقی و بیان فضایل انسانی و به علاوه مضامین ادبی، هنری و زیبایی‌شناسی همراه است. هم‌چنین از نظر زبان‌شناسی و کاربرد واژه‌ها و الفاظ، چه کهن و چه بدیع، به‌گونه‌ای مناسب، روان، پرمعنا و قابل ستایش است.

این اثر از نظر بافت آوایی و کاربرد حروف و آواها به وجهی که فضای سخن را به نیکویی بیان کند و تأثیر بخشد نیز قابل ملاحظه است.

فضاسازی طبیعت، فصل‌ها، رزم، بزم، جنگ، عشق، دل‌دادگی، خشونت، خصومت، نیرنگ، دسیسه،

روان‌شناسی انسان‌ها، زبان‌شناسی الفاظ و آواها، بسیار سنجیده و نیکو بیان شده است و تأثیری بس شگرف، عمیق و زنده بر خواننده باقی می‌گذارد.

فردوسی کیست؟

بزرگ سرآینده نامه‌ی عظیم باستانی، از فراسوی تاریخ، از آن سوی قرن‌ها، پدیدار است؛ باسترگ رزم‌نامه‌ی جاویدان قهرمانی و آزادگی؛ همی خواهیم از روشن کردگار

که چندان زمان یابم از روزگار
کزین نامور نامه‌ی باستان

بمانم به گیتی یکی داستان
که هر کس که اندر سخن داد داد

زمین جز به نیکی نگیرند داد
نگه کن که این نامه تا جاودان

درفشی بود بر سر بخردان
فردوسی خود، اثر خویش را نامه‌ی باستانی خوانده و

آرزوی جاودانگی آن را داشته است. وی در آغاز داستان پادشاهی هرمز گفته است: «بینی پس از مرگ آثار من».

این اثر شگرف با حدود پنجاه هزار بیت، نمایشی ماندگار است از نبرد بین روشنی و تاریکی، زشتی و زیبایی، نیکی و بدی. فردوسی هنگامی که می‌گوید: «تو این را دروغ و

فسانه‌مدان»، در واقع اشاره به صحنه‌های باشکوه و جاویدان پیروزی روشنی، زیبایی و نیکی بر تاریکی، زشتی و بدی دارد. و او است با آیینی روشن، مذهبی متعالی و شریعتی

راستین؛

به نام خداوند خورشید و ماه
که دل را به نامش خرد داد راه

به هستی یزدان گواهی دهیم

روان را به دین آشنایی دهیم
پیرو راستین یزدان توانا و پاک می‌داند که دادار جهان از
همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانا و پیوستن به او
مایه‌ی آرامش روان و جان است. و اوست رهرو آیین
محمدی (ص) و شریعت علوی. نگاه کنید:

به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگی‌ها به دین آب شوی
که من شهر علمم، علمم دَرست
دُرست این سخن قول پیغمبرست
گواهی دهم کاین سخن‌ها از وست
تو گویی دو گوشم پر آواز اوست
منم بنده اهل بیت نبی
ستاینده خاک پای وصی
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد علی و نبی گیر جای
گرت زین برآید گناه منست

چنین است و این دین و راه منست
برین زادم و هم برین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم
فردوسی ندا در می‌دهد که از سخنان پیامبر، راه راستی و
حق را جستجو کنید و از این طریق از پلیدی‌ها دوری
گزینید. پیامبری که خود را شهر علم و علی را ذر آن
می‌داند. او، فردوسی بزرگ، فریاد بر می‌آورد که بنده اهل
بیت نبی است و اگر سواي دیگر را خواهانید به نزد نبی و
علی جای گیرید.

و اوست معتقد به سرنوشت و قضا و قدر. نگاه کنید:

مدان خویشتن را به جز ناتوان
اگر دسترس با شدت یک زمان
تو با آفرینش بسنده نه‌ای
مشو تیز، چون پرورنده نه‌ای
چو چوگان فلک، ما چو گو در میان
برنجیم از دست سود و زیان
چنین بود تا بود چرخ روان
توانا به هر کار و ما ناتوان

فردوسی به عجز و ناتوانی انسان در سرنوشت خویش
اشاره می‌کند و این که همه چیز به اراده و اختیار او نیست و
قدرتی بسی بالاتر در سرنوشت و تقدیر انسان دخالت دارد:
«ز چنگ زمانه نیاید رها» با این وجود، فردوسی انسانی
جبری نیست.

و اوست معتقد به سرنوشت اما به راه‌گشایی عقل و خرد.
نگاه کنید:

کسی کش خرد باشد آموزگار
نگه دارش گردش روزگار



خداوند بهرام و کیوان و شید

از ویم نوید و (به) بدویم امید

ستودن مر او را ندانم همی

از اندیشه جان برفشانم همی
سخنان فردوسی در سراسر شاهنامه نشان از دین‌داری و
یکتاپرستی او دارد. یگانه پرستی ژرف‌بین و فروتنانه در
برابر خداوند خورشید و ماه، خداوند بهرام و شید.
و اوست پرستش‌گری با اخلاص نگاه کنید:

جهان را بلندی و پستی تویی

ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی

توانا و دانا و پاینده‌ای

خداوند خورشید تابنده‌ای

نگهدار دین و تن و هوش من

همان نیروی جان و گرتوش من

فروتنی فردوسی از آن سوی قرن‌ها در مقابل عظمت
پرودگار نمایان است. او جسم و خرد و دین و جان و
زندگی خود را از خداوند گیهان و زمین می‌داند و زبان
خویش را از ستودن او عاجز. نگاه کنید:

به یزدان پناه و به یزدان گرای

چو خواهی که باشد ترا رهنمای

تو بادی و آبی سرشته به خاک

فرامش مکن راه یزدان پاک

و او راهنما به راه ایزدی است زیرا که رهرو راه پاک
یزدان از کژی‌ها و ناراستی‌ها در امان می‌ماند.

و اوست پیرو راستین ایزد توانا و پاک. نگاه کنید:

به یزدان گراییم و رامش کنیم

بتازیم و دل زین جهان برکنیم



خرد گیر که آرایش جانِ تست

نگه‌دارِ گفتار و پیمانِ تست

فردوسی انسان را بی‌اختیار و مجبور نمی‌داند و از سوی دیگر او را مختار مطلق نیز نمی‌پندارد؛ بلکه معتقد است که همه چیز به اختیار انسان نیست اما عقل و منطق و خرد نیز می‌تواند چه بسا حادثه‌ها بیافریند و مسیر زندگی و تاریخ را دگرگون سازد.

و اوست معتقد به همراهی دانش و خرد. نگاه کنید:

خرد همچو آب است و دانش زمین

بدان کین جدا وان جدا نیست زین

تو کردارِ خوب از توانا شناس

خرد نیز نزدیک دانا شناس

فردوسی خردورزی و دانش را دو رکن اساسی

موفقیت و آن دو را به هم پیوسته می‌داند. خرد و دانش

باعث رستگاری انسان در هر دو سرای است. این دو سرمایه

برای نگاهبانی جوهر انسانیست و رسیدن او به کمال باری

دهنده انسان هستند.

و اوست معتقد به بزرگی یافتن با کوشش و هنر نگاه کنید:

و زان پس بپرسید کسرا از اوی

که ای نامور مردمِ نیک خوی

بزرگی به کوشش بود یا به بخت

که باید جهاندار از او تاج و تخت

چنین داد پاسخ که بخت و هتر

چنانند چون جفت با یکدگر

چنان چون تن و جان که، یارند و جفت

تنومند پیدا و جان در نهفت

او بزرگی یافتن و سرفرازی انسان را هم به کوشش و

تلاش او می‌داند و هم به سرنوشت الهی و سرشت انسانی

معتقد است. فضیلت، دانش اندوزی، هنروری، باعث کمال

و توانگری معنوی انسان است. و بدین سان تقدیر و

سرنوشت الهی با کوشش و تلاش انسانی وقتی توأم

می‌گردد باعث رستگاری و سرفرازی او می‌شود.

و اوست وارسته مردی باورمند به رستخیز و روز باز پسین

نگاه کنید:

بهشت است و هم دوزخ و رستخیز

ز نیک و ز بد نیست راه گریز

کسی کو نگرود به روز شمار

مرا و را تو با دین و دانا مدان

فردوسی سخت به روز باز پسین معتقد است. به روزی

که آدمی نتایج اعمال خود را می‌بیند. روز رهایی یا روز

مکافات. آن که اندیشه و رفتار نیک و بخردانه داشته،

رستگار است و آن که پلید و نابه‌کار بوده در مکافات

اعمال خود به سر خواهد برد. آن روز گریز ناپذیر است و

فرا خواهد رسید.

و اوست معتقد به کرامت انسانی. نگاه کنید:

ترا از دو گیتی بر آورده‌اند

به چندین میانجی بهره‌اند

نخستین فطرت پسین شمار

تویی، خویشان را به بازی مدار

فردوسی به برتری سرشت و جوهر آدمی نسبت به دیگر

موجودات تأکید دارد. او گوهر آدمی را بسی والا می‌داند.

انسان اگر چه پس از مخلوقات دیگر آفریده شده است، اما

از لحاظ برتری فطرت و سرشت نخستین موجودات به

شمار می‌آید. بدین سان خروش بر می‌آورد که ای انسان تو

برتر و والایی، ارزش کرامت و مقام انسانیست خویش را

بدان و پیرامون بدی‌ها و پلیدی نباش و خود را خوار نساز.

ادامه دارد.





خرد گیر که آرایش جانِ تست

نگه‌دارِ گفتار و پیمانِ تست

فردوسی انسان را بی‌اختیار و مجبور نمی‌داند و از سوی دیگر او را مختار مطلق نیز نمی‌پندارد؛ بلکه معتقد است که همه چیز به اختیار انسان نیست اما عقل و منطق و خرد نیز می‌تواند چه بسا حادثه‌ها بیافریند و مسیر زندگی و تاریخ را دگرگون سازد.

و اوست معتقد به همراهی دانش و خرد. نگاه کنید:

خرد همچو آب است و دانش زمین

بدان کین جدا وان جدا نیست زین

تو کردارِ خوب از توانا شناس

خرد نیز نزدیک دانا شناس

فردوسی خردورزی و دانش را دو رکن اساسی

موفقیت و آن دو را به هم پیوسته می‌داند. خرد و دانش

باعث رستگاری انسان در هر دو سرای است. این دو سرمایه

برای نگاهبانی جوهر انسانیست و رسیدن او به کمال باری

دهنده انسان هستند.

و اوست معتقد به بزرگی یافتن با کوشش و هنر نگاه کنید:

و زان پس بپرسید کسرا از اوی

که ای نامور مردمِ نیک خوی

بزرگی به کوشش بود یا به بخت

که باید جهاندار از او تاج و تخت

چنین داد پاسخ که بخت و هتر

چنانند چون جفت با یکدگر

چنان چون تن و جان که، یارند و جفت

تنومند پیدا و جان در نهفت

او بزرگی یافتن و سرفرازی انسان را هم به کوشش و

تلاش او می‌داند و هم به سرنوشت الهی و سرشت انسانی

معتقد است. فضیلت، دانش اندوزی، هنروری، باعث کمال

و توانگری معنوی انسان است. و بدین سان تقدیر و

سرنوشت الهی با کوشش و تلاش انسانی وقتی توأم

می‌گردد باعث رستگاری و سرفرازی او می‌شود.

و اوست وارسته مردی باورمند به رستخیز و روز باز پسین

نگاه کنید:

بهشت است و هم دوزخ و رستخیز

ز نیک و ز بد نیست راه گریز

کسی کو نگرود به روز شمار

مر او را تو با دین و دانا مدان

فردوسی سخت به روز باز پسین معتقد است. به روزی

که آدمی نتایج اعمال خود را می‌بیند. روز رهایی یا روز

مکافات. آن که اندیشه و رفتار نیک و بخردانه داشته،

رستگار است و آن که پلید و نابه‌کار بوده در مکافات

اعمال خود به سر خواهد برد. آن روز گریز ناپذیر است و

فرا خواهد رسید.

و اوست معتقد به کرامت انسانی. نگاه کنید:

ترا از دو گیتی بر آورده‌اند

به چندین میانجی بهره‌اند

نخستین فطرت پسین شمار

تویی، خویشان را به بازی مدار

فردوسی به برتری سرشت و جوهر آدمی نسبت به دیگر

موجودات تأکید دارد. او گوهر آدمی را بسی والا می‌داند.

انسان اگر چه پس از مخلوقات دیگر آفریده شده است، اما

از لحاظ برتری فطرت و سرشت نخستین موجودات به

شمار می‌آید. بدین سان خروش بر می‌آورد که ای انسان تو

برتر و والایی، ارزش کرامت و مقام انسانیست خویش را

بدان و پیرامون بدی‌ها و پلیدی نباش و خود را خوار نساز.

ادامه دارد.

